

راهبرد حقوق سیاسی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران در حوزه مرزی دریای خزر

سروش امیری^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۱

چکیده:

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی باعث تغییرات ژئوپلیتیک و جانشینی چهار کشور جدا و مستقل در حاشیه‌ی دریای خزر شد. مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی درصدد تبیین راهبرد امنیتی-اقتصادی و حقوقی ایران در حوزه مرزی دریای خزر می‌باشد. کشورهای حاشیه دریای خزر با عقد پیمان‌های دوجانبه و چندجانبه و تقسیم منافع دریا میان خود ضمن بی‌توجهی به حقوق بین‌الملل، حقوق مسلم جمهوری اسلامی ایران را هم زیر پا گذاشته‌اند. فقدان یا عدم توافق کشورهای ساحلی دریای خزر در زمینه رژیم حقوقی به رقابت‌های سیاسی و امنیتی در منطقه به نفع قدرت‌های بزرگ مداخله‌گر در منطقه خزر منجر گردیده است. از دیدگاه واقع‌گرایی در خزر به جد می‌توان گفت که سهم ایران از این بستر بسیار کم است و از سویی فشار غرب و خصوصاً آمریکا امکان عبور خطوط لوله را به ایران نمی‌دهد و روسیه رقیبی جدی برای ایران است. اکنون امید به دولت جدید است تا با ترسیم فرمولی نو برای منافع ملی ایران در خزر به طور سنجیده پیامدهای احتمالی میان بازیگران بزرگ بین‌المللی و باتجربه خاطره‌ای نیک را در تاریخ به نام خویش بر جای گذارد.

واژگان اصلی: دریای خزر، جمهوری اسلامی ایران، منافع ملی، قدرت‌های منطقه‌ای، امنیت ملی، اتحاد جماهیر شوروی.

۱. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

با فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ و تولد دولت‌ها جدید در حاشیه دریای خزر و مطرح شدن وضعیت حقوقی، این دریاچه به صورت یکی از جنجال‌برانگیزترین مسائل دولت‌های منطقه خزر تبدیل شده است. اکتشاف منابع سرشار نفت و گاز در منطقه دریایی ضرورت حل مسئله دوگانه رژیم حقوقی دریا و نیز حقوق بهره‌برداری از معادن بستر خزر را اجتناب‌ناپذیر کرده است. علاوه بر روسیه و ایران به عنوان دولت‌های سستی حاشیه دریای خزر دولت‌هایی چون آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان نیز به عنوان واحدهای مستقل و دارای حاکمیت، به دریای خزر دسترسی پیدا کرده‌اند. بدین ترتیب، این پهنه آبی به فصل مشترک و نقطه اتصال پنج کشور مهم این منطقه تبدیل شده است. تا زمانی که ایران و شوروی، تنها دولت‌های کرانه خزر بودند، با توجه به معادلات سیاسی و نظامی جهان دوقطبی و اولویت داشتن مرزهای امن و با پاره‌ای از مزیت‌های اقتصادی و غیراقتصادی و نیز در سایه تساهل و تحمل، چندین دهه این حوزه دارای ثبات و همکاری بود و ضرورتی برای تعیین دقیق و صریح وضعیت حقوقی آن نزد طرفین احساس نمی‌شد. اما پس از افزوده شدن سه کشور جدید به دو کشور سستی ساحلی و تدارک و شروع فعالیت‌های مستقل هر یک در زمینه‌های ماهیگیری و کشتیرانی و بهره‌برداری از منابع نفت و گاز در پرتو تغییرات اساسی در نگرش‌ها و اوضاع احوال بین‌المللی، توجه به وضعیت حقوقی دریای خزر به یک ضرورت و اولویت برای همه دولت‌های ذینفع تبدیل شده است. از آنجاکه تعیین رژیم حقوقی دریای خزر سبب می‌شود نحوه اداره، تأمین حقوق و کسب منافع برای هریک از دولت‌های ساحلی اهمیت حیاتی پیدا کند، نظرات و مواضع متفاوتی از سوی کشورهای ساحلی این دریا مطرح شده است. بنابراین، عدم ثبات حقوقی، موجب پیچیدگی‌هایی در رابطه با تلاش و برنامه‌های کشورهای ساحلی خواهد شد. دریای خزر بر اساس معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ به عنوان آب داخلی محصور بین ایران و شوروی بود. دو دولت در زمینه کشتیرانی و ماهیگیری دارای حقوق برابر بودند. دریای خزر به منزله دریای مشترک میان ایران و شوروی دارای هیچ‌گونه خط مرزی رسمی نبود، اما با اضافه شدن همسایگان جدید، مهم‌ترین مسئله میان دولت‌های ساحلی، تعیین رژیم حقوقی جدید بوده است.

جمهوری اسلامی ایران تقریباً ۶۵۷ کیلومتر از سواحل خزر را در اختیار دارد که از بندر ترکمن تا آستارا را شامل می‌شود. کشورهای همسایه ساحلی دریای خزر قزاقستان، ترکمنستان، جمهوری آذربایجان و روسیه در برداشت از منابع انرژی این دریا بسیار موفق عمل کرده و

سرمایه‌گذاری‌های کلان خارجی در این کشورها جهت استخراج نفت و گاز صورت گرفته و خطوط لوله فراوانی را به خارج شکل داده‌اند. بعد از خاورمیانه و منطقه سیبری از دیدگاه کارشناسان انرژی، منطقه خزر از مهم‌ترین مناطق حوزه انرژی جهان است. اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده آمریکا در گزارش خود از حوزه‌های نفت و گاز دریای خزر، میزان تولید نفت و گاز کشورهای حوزه دریای خزر ارائه کرده که بر پایه برآوردهای آماری، میزان ذخایر نفت این حوزه برابر با ۴۸ میلیارد بشکه نفت خام و همچنین ۲۹۲ هزار میلیارد فوت مکعب گاز طبیعی است.

اهمیت موضوع

جمهوری اسلامی ایران به لحاظ موقعیت ژئوپلیتیک در جوار سه دریای مهم خلیج فارس، دریای عمان و دریای خزر قرار دارد. تمامی مرزهای ساحلی شمال خلیج فارس و تنگه راهبردی هرمز در اختیار ایران قرار دارد. خلیج فارس به لحاظ سیاسی، اقتصادی (انرژی)، امنیتی و راهبردی نقش مهمی در تحولات جهانی ایفا می‌کند. همچنین دریای عمان نیز به لحاظ راهبردی بسیار حائز اهمیت است، چراکه از طریق این دریا است که اتصال خلیج فارس و اقیانوس هند امکان پذیر می‌شود. افزون بر این، نقش راهبردی تنگه هرمز به‌عنوان گلوگاه انرژی جهان بر هیچ‌کس پوشیده نیست. دریای خزر نیز به‌عنوان بزرگ‌ترین دریاچه جهان که توسط پنج کشور احاطه شده است دارای مسائل بسیار پیچیده‌ای از نقطه‌نظرهای سیاسی، امنیتی، اقتصادی و انرژی در حوزه‌های راهبردی است.

علاوه بر اهمیت راهبردی دریاهای پیرامونی، جمهوری اسلامی ایران با موضوعات حقوق دریاهای نیز مواجه است. تدوین رژیم حقوقی دریای خزر و مشخص نمودن سهم هر یک از کشورها در بهره‌برداری از این دریا به مطالعات و بررسی‌های حقوقی فراوانی نیاز دارد. علاوه بر این جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس و به‌ویژه در تحدید حدود مناطق انحصاری - اقتصادی و فلات قاره با برخی کشورها دارای اختلافات حقوقی (به‌ویژه در میدان‌های نفتی و گازی مشترک) است. ضمن اینکه در تدوین مقررات داخلی برای حقوق دریاهای سرزمینی و مجاور نیز هنوز اقدامات بسیار جدی و همه‌جانبه صورت نگرفته است. در حوزه آموزش و پژوهش حقوق دریاهای ضعیف جدی وجود دارد و تعداد متخصصان حقوق دریاهای انگشت‌شمار است.

مبانی نظری

ساختار نظام بین‌الملل به‌وسیله یک اصل نظام بخش و توزیع مقدرات و توانایی بین واحدها تعریف و تشکیل می‌شود. اصل نظام بخش در سیاست بین‌الملل که به ساختار نظام بین‌الملل شکل می‌دهد آنارشی است (والتز، ۱۹۷۹: ۲۷).^۱ از این رو، مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده سیاست بین‌الملل و انگیزه و منبع ارجحیت‌ها و رفتار سیاست خارجی کشورها نظام بین‌الملل و ویژگی‌های آن به‌ویژه ساختار آنارشی آن است (مرشایر، ۱۹۹۹: ۱۳).^۲ از نظر نواقح‌گرایی، توانایی نظامی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران مهم‌ترین عناصر تشکیل‌دهنده قدرت ملی آن هستند. شاخص‌های توانایی نظامی به‌عنوان عنصر کانونی قدرت ملی داشتن سلاح مناسب، اندازه تعداد نیروهای مسلح و بودجه نظامی آن است. توان اقتصادی به‌عنوان قدرت نهان، به معنای عناصر اجتماعی - اقتصادی است که زیربنای ایجاد قدرت نظامی قرار می‌گیرد. قدرت اقتصادی نیز بر مبنای شاخص‌های تولید ناخالص داخلی، حجم صادرات و میزان ذخایر ارزی، تعداد جمعیت و وسعت سرزمینی اندازه‌گیری می‌شود (ریتبرگر، ۲۰۰۴: ۱۸).^۳ در چارچوب نواقح‌گرایی تدافعی، الگوی رفتاری غالب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران موازنه سازی است. به‌گونه‌ای که ایران بر پایه قدرت نسبی خود، قربت و مجاورت جغرافیایی، نیت و موازنه دفاع - هجوم، تهدیدات سایر کشورها نسبت به خود را برآورد و ارزیابی کرده و در برابر آن به موازنه سازی درون‌گرا و برون‌گرا می‌پردازد. بر پایه موازنه درون‌گرا، جمهوری اسلامی با تکیه بر مقدرات ملی خود و به‌صورت یک‌جانبه درصدد افزایش قدرت و مقابله با تهدید برمی‌آید (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۲۳). قبل از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۰ تنها ایران و شوروی حاشیه‌نشین دریای خزر محسوب می‌شدند و این دو کشور مسائل حقوقی مربوط به این دریا را حل و فصل می‌کردند و در عمل هم مشکل چندانی پیش نیامد. پس از فروپاشی شوروی، پنج کشور ایران، روسیه، قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان حاشیه‌نشین این دریا شدند (قبادزاده، ۱۳۸۳: ۳۸). یعنی پهنه آبی محصور بین ایران و شوروی، بر اساس معاهده‌های سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰، به شکل مشترک توسط این دو کشور اداره می‌شد. در مواد ۱۱ و ۱۴ عهدنامه‌ی سال ۱۹۲۱، تصریح شده بود که ایران و اتحاد جماهیر

^۱ waltz

^۲ mearsheimer

^۳ Rittberger

شوروی در زمینه کشتی‌رانی (اعم از تجاری و نظامی) و ماهیگیری از دریای خزر از حقوق برابر بهره‌مند هستند.

نظریه موافقت‌نامه یکپارچه‌سازی^۱

در بهره‌برداری از میادین مشترک فرامرزی، دو رویکرد در مقابل کشورها مالک میادین وجود دارد اول اینکه هریک از کشورها به صورت جداگانه نسبت به توسعه میدان مشترک و بهره‌برداری از آن اقدام کنند و رویکرد دوم اینکه کشورهایی که میدان مشترک در اراضی آنها قرار گرفته است در بهره‌برداری از این میادین همکاری کنند و به صورت مشترک آن را توسعه دهند و عواید حاصل از آن را نیز به نسبت سهم تعیین شده آنها تقسیم کنند. قراردادی که برای توسعه مشترک این میادین بین دو کشور انعقاد می‌شود به قرارداد یکپارچه‌سازی معروف است. انجمن بین‌المللی مذاکره‌کنندگان نفتی اصطلاح یکپارچه‌سازی را به این صورت تعریف کرده است: "یکپارچه‌سازی عبارت است از عملیات مشترک و هماهنگی که توسط مالکان دارایی، در قطعات مجزایی که مخزن مشترک نفت یا گاز در زیر آن قرار دارد، انجام می‌شود". از این رو، یکپارچه‌سازی راهکار همکاری مشترک در میادین مشترک است به طوری که به موجب آن ذخایر نفت و گاز یک منبع که چندین مالک دارد، به وسیله یک توافق واحد پوشش داده شده و با منبع مذکور به عنوان یک واحد مستقل رفتار می‌شود (ترید، ۲۰۲۱: ۷۶).^۲ دریای خزر دریای مشترک ایران و شوروی تلقی می‌شد. حتی پس از فروپاشی شوروی نیز بر اساس اصل جانشینی دولت‌ها، خزر دریای مشترک بین ایران و کشورهای جدیدالتأسیس (روسیه، آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان) به حساب آمد. با این حال، پس از فروپاشی و اضافه شدن سه کشور دیگر، ضرورت بازنگری در رژیم حقوقی دریای خزر و تعیین رژیم حقوقی جدید از سوی کشورهای یادشده، احساس شد. در نتیجه تلاش برای حل این مسئله آغاز گردید. هرچند، از ابتدا تصور می‌شد که تعیین رژیم حقوقی دریای خزر کار دشواری نیست، اما پس از گذشت حدود ۲۵ سال تلاش‌ها در سال ۱۳۹۷ به نتیجه رسید و کنوانسیون در راستای قانونمند نمودن نحوه بهره‌برداری به امضا رسید. پس امروز هم مهم‌ترین موضوع مورد اختلاف کشورهای منطقه، تعیین رژیم حقوقی جدید برای بهره‌برداری از منابع آن

¹ Unitization Agreement

² International Trade

است (باقیان زارچی و لهراسبی، ۱۳۹۰: ۵۴؛ مصطفائی، ۱۳۹۷: ۶۷).

یافته‌ها

ویژگی‌های ژئوپلیتیکی دریای خزر

دریای خزر، پیکره آبی بزرگی در آسیای غربی بین ایران در جنوب، فدراسیون روسیه در شمال، قفقاز در غرب و آسیای مرکزی در شرق است. دریای خزر دارای حداکثر طول یک‌هزار و ۳۰ کیلومتر، حداکثر عرض ۴۳۵ کیلومتر و مساحت ۳۷۱ هزار کیلومترمربع (بدون خلیج قره‌بوغاز گول) است. این دریا هفت هزار کیلومتر خط ساحلی دارد. به سبب آن‌که این دریاچه، بزرگ‌ترین دریاچه جهان از نظر وسعت است، دریا نامیده می‌شود. مقدار ورود سالانه آب از رودهای حوضه‌های آبریز دریای خزر، ۲۹۶ میلیارد مترمکعب از منابع تغذیه رودخانه‌های زیر است:

ولگا، بزرگ‌ترین رودخانه اروپا که کل مسیر آن در قلمروی فدراسیون روسیه جاری است، حجم آب سالانه‌ای به مقدار ۲۳۷ کیلومترمکعب (۸۰ درصد از کل منابع تغذیه دریا) را وارد دریای خزر می‌کند. این آب شیرین زمستان‌ها در مسیر خود در استان آستراخان روسیه یخ می‌بندد و غیرقابل کشتیرانی می‌شود. این رودخانه از شهرهای بزرگ روسیه از جمله نیژنی نووگورد، قازان، ولگاگرد و آستراخان گذشته، وارد دریای خزر می‌شود. در سده‌های میانه، راه بازرگانی خزر — ولگا بسیار فعال بوده است.

اورال (Ural): ۸/۱ کیلومترمکعب (سه درصد)؛ ترک (Terek): ۷/۴ کیلومترمکعب (۲/۵ درصد)؛ کور (Kur): ۱۷ کیلومترمکعب (۶/۳ درصد)؛ سفیدرود: ۱۳/۴ کیلومترمکعب. حدود ۵/۶ درصد از آب‌های دریای خزر از رودخانه‌هایی که از ایران به این دریا می‌ریزد تأمین می‌شود.

اگرچه خزر دریاچه‌ای بسته است و در کنوانسیون حقوق بین‌الملل دریاها (۱۹۸۲) به‌عنوان دریاچه مورد ملاحظه قرار می‌گیرد، ولی از لحاظ آن‌که از طریق کانال ولگا — دن به دریای آرف و از آن‌جا به دریای سیاه مرتبط و با گذر از تنگه‌های بسفر و داردانل (در قلمروی حاکمیتی ترکیه) با دریای مدیترانه و در نهایت با آب‌های بین‌المللی ارتباط برقرار می‌کند، برخی کشورها همچون آذربایجان و قزاقستان می‌خواهند آن را دریا محسوب کنند و مشمول حقوق بین‌الملل دریاها قرار دهند. باین‌وجود، حقوق دریاها را آزاد بر آن مترتب نمی‌شود. همچنین، با گذر از رود ولگا می‌توان از

¹ Volga

طریق کانال‌های کشتیرانی روسیه، به دریای بالتیک در شمال اروپا نیز دسترسی داشت. ایران با داشتن ساحل طولانی در دریای خزر (۶۵۷ کیلومتر) و بهره‌برداری از منابع ماهیان و گردشگری، در طول تاریخ پیوستگی نزدیکی با دریای خزر داشته است. سه استان گیلان، مازندران و گلستان از سوی شمال ایران به دریای خزر محدود می‌شوند و هرکدام، در دریای خزر ساحل، بندر و شهرهای ساحلی دارند که در طول تاریخ با دریا و بهره‌برداری از منابع و امکانات و اقلیم آن به حیات خود ادامه می‌دهند. سواحل ایران در دریای خزر: شهرهای آستارا، هشتپر، انزلی، رودسر، کلاچای، چابکسر، رامسر، تنکابن، نشتارود، عباس‌آباد، سلمان‌شهر، کلارآباد، چالوس، نوشهر، نور، ایزدشهر، محمودآباد، فریدون‌کنار، بابلسر، امیرآباد، بندر گز، بندر ترکمن (هر دو در خلیج گرگان)، همراه با شهرک‌ها و آبادی‌های بسیار دیگر، در ساحل دریای خزر قرار دارند (امیری، ۱۳۹۸: ۴۳).

سواحل کشورهای ساحلی دریای خزر

در طول ساحل دریای خزر، به ترتیب از شرق به شمال و غرب دریا، شهرهای ترکمن‌باشی (کراسنودسک سابق) در ترکمنستان، اکتائو در قزاقستان، اولیا، آستراخان، ماخاچ‌قلعه و دربند در فدراسیون روسیه، باکو و لنکران و آستارا در جمهوری آذربایجان واقع شده‌اند. برخلاف ساحل جنوبی در ایران که آبادترین و مسکونی‌ترین ساحل دریای خزر است، ساحل شرقی آن، بیابانی و خشک و کم‌جمعیت است. در برابر ساحل شمالی در دلتای رود ولگا سرزمین حاصلخیز استان آستراخان و در شمال غربی آن بیابان کالمیک در جمهوری کالمیک (از فدراسیون روسیه) قرار دارد. در بخش غربی جمهوری داغستان ساحلی نسبتاً سرسبز دارد که شهرهای بندری و ساحلی ماخاچ‌قلعه، ایزرباش، کاسپسک و دربند تا مرز جمهوری آذربایجان کشیده شده‌اند (امیری، ۱۳۹۸). کشورهای حوزه خزر به دلایل جایگاه ویژه ژئوپلیتیکی مهم ایران و پرهزینه بودن صادرات نفت از طریق راه‌های زمینی به سبب دسترسی نداشتن آن‌ها به آبراه‌های آزاد بین‌المللی، صرفه‌جویی در مسیر انتقال نفت خود از ایران در حوزه دریای خزر و تنوع‌بخشی به صادرات در مواجهه با خطرات احتمالی نبود صادرات به سوپ نفت خود به ایران تمایل دارند. از سویی این سوپ هم می‌توانست منشأ اقتصادی و امنیتی و سیاسی برای ایران باشد. سوپ دارای مزایای فراوان از جمله تأمین بخشی از سوخت موردنیاز نیروگاه‌های کشور، صرفه‌جویی در هزینه حمل‌ونقل، آزاد شدن بخشی از ناوگان حمل‌ونقل و امکان استفاده در بخش‌های دیگر، آسان‌سازی زمینه سوخت‌رسانی و کسب سود از مزایای سوپ است، که در دوره دولت قبلی به

دلیل بی‌توجهی به منافع کشور متأسفانه قطع شد که در وزارت مهندس زنگنه در حال پیگیری و احیای مجدد است.

رژیم حقوق سیاسی دریای خزر

قبل از فروپاشی اتحاد شوروی (در سال ۱۹۹۰) تنها ایران و اتحاد شوروی حاشیه‌نشین دریای خزر محسوب می‌شدند این دو کشور بر اساس قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ مسائل حقوقی مربوط به این دریا را حل و فصل کردند و در عمل هم مشکل چندانی پیش نیامد. پس از فروپاشی، پنج کشور ایران، روسیه، قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان حاشیه‌نشین این دریا شدند. مهم‌ترین اختلاف این کشورها، نحوه تقسیم‌بندی این دریا و رژیم حقوقی آن بوده است. (کریمی نیا، ۱۳۸۸: ۲۴) که بر اساس دو دیدگاه قابل‌تجزیه و تحلیل است:

الف: دیدگاه دریاچه دانستن خزر: در این دیدگاه منابع دریا تا محدوده معین به‌صورت انحصاری و بقیه آن به‌صورت مشاع توسط همه دولت‌های ساحلی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد؛ دیدگاه دریا دانستن خزر: در این دیدگاه، تقسیم دریا بر اساس حوزه ساحلی ملی و امتداد آن به مرکز، همانند تقسیمات بین‌المللی دریاهای مورد توجه هست (سراقی، ۱۳۹۴). تا پیش از فروپاشی شوروی، نظام حقوقی حاکم بر دریای خزر بر اساس عهدنامه‌های مودت ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ و ۲۵ مارس ۱۹۴۰ به‌صورت مشترک بود. بر طبق این معاهدات دریای خزر بین جمهوری اسلامی ایران و اتحاد شوروی تقسیم‌شده و یک منطقه انحصاری ۱۰ مایلی نیز برای ماهیگیری در نظر گرفته‌شده بود پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و از سال ۱۹۹۱ به بعد، دولت‌های آذربایجان و قزاقستان عهدنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ را از نظر حقوقی بی‌اعتبار دانسته و اصل تغییر اساسی اوضاع و احوال را مورد تأکید قرار دادند (بای، ۱۳۸۴: ۱۱). در حقیقت دشواری اصلی در رابطه با وضع حقوقی منطقه دریای خزر از ابهام در تعریف جغرافیایی حقوقی دریای خزر ریشه می‌گیرد. از یک سو دریای خزر یک دریای بسته یا یک دریاچه است و از این دیدگاه، مقررات حقوق بین‌الملل درباره رژیم حقوقی دریاهای دوباره آن مصداق پیدا نمی‌کند و از سوی دیگر دریای خزر بزرگ‌ترین دریاچه جهان است، آن‌گونه که در عملکرد حقوق به‌زحمت می‌توان آن را یک دریاچه تلقی کرد (دهکردی، ۱۳۸۰: ۵۴).

نظام حقوق سیاسی و حاکمیت جمعی

این رژیم در ساختار حقوق بین‌الملل چندان متداول نیست ولی از دید حقوق بین‌الملل، نظام حاکمیت و بهره‌برداری مشترک میان چند کشور از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری به رسمیت شناخته شده است. کاندومینیوم در مفهوم گسترده‌اش، گونه‌ای اشتراک و هم‌پیمانی میان کشورها در رابطه با یک پهنه سرزمینی است که می‌تواند برآیند دگرگونی‌ها و شرایط تاریخی میان دو یا چند کشور در گذشته یا متوجه آینده رژیم حقوقی آن پهنه سرزمینی باشد. گاهی نیز از رژیم کاندومینیوم با عنوان رژیم حقوقی "مالکیت مشترک" که در حقوق داخلی عنوان "مالکیت مشاع" دارد، یاد می‌شود (کریمی نیا، ۱۳۸۸: ۲۴). از نظر ایران هر توافقی در مورد نظام حقوقی دریای خزر باید با اجماع دولت‌های ساحلی به دست آید. به هر حال رسیدن به چنین اجماعی نمی‌تواند در ظرف چند جلسه حاصل شود، بلکه متضمن یک‌روند طولانی است. نکته قابل توجه آن است که بر کل دریا اعم از آب، بستر و زیر بستر آن باید فقط یک نظام حاکم باشد، یعنی یا به صورت مشترک مورد استفاده قرار گیرد، که ترجیح ایران نیز همین است و یا تقسیم کامل صورت گیرد. بنابراین، نظام دوگانه‌ای برای آن به صورت مشترک و دیگری برای بستر و زیر بستر دریا به شکل تقسیم، پذیرفتنی نیست (کاظم پور اردبیلی، ۱۳۷۷: ۴۴-۵۵). استناد رژیم کاندومینیوم (یا حاکمیت مشترک برای رژیم حقوقی دریای خزر از سوی جمهوری اسلامی ایران و ترکمنستان دنبال شده بود و حتی این دو کشور در بیانیه مشترکی که در مورخه ۱۷ تیرماه ۱۳۷۷ برابر با ۸ ژوئیه ۱۹۸۸ صادر نمودند، به صراحت به اعمال این رژیم حقوقی برای دریای خزر اشاره نمودند (جعفری، ۱۳۸۹: ۱۵۶). دولت روسیه نیز تا سال ۱۹۹۸ در مواضع رسمی خود به رژیمی مبنی بر استفاده مشترک از دریای خزر و منع اقداماتی که بدون توافق کلیه کشورهای ساحلی منجر به تقسیم دریای خزر شود، یعنی موضعی که بر مواضع ایران و ترکمنستان بسیار نزدیک بود، تأکید می‌کرد (سراقی، ۱۳۹۴: ۳۵). جمهوری اسلامی ایران، طرفدار رژیم حاکمیت مشاع یا کاندومینیوم بود و انتظار داشت که هرگونه تقسیم‌بندی نیز با عنایت به توافقات قبلی صورت گیرد. در همین زمینه، ایران در ابتدا محدوده ۱۰ مایلی را به عنوان منطقه اختصاصی در نظر گرفت که در اسفندماه ۱۳۷۴ به ۲۰ مایل افزایش یافت. نظام مساوی ۲۰ درصدی به دلیل مخالفت‌هایی که با رژیم حقوقی حاکمیت مشاع از

¹ Condominium

سوی دول ساحلی آذربایجان و قزاقستان صورت گرفت و نیز به دنبال اقدام روسیه در انعقاد قراردادهای دوجانبه و سه جانبه با دو کشور یادشده طی سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ که حاکی از پذیرش اصل تقسیم توسط دولت روسیه بود، ایران به ناچار موضع خود را تغییر داده است و خواهان تقسیم دریا به صورت مساوی بین پنج کشور ساحلی با میزان مساوی برابر با ۲۰ درصد برای یکایک اعضاء گردید (میرفخرایی، ۱۳۸۳: ۲۰۰-۱۷۸).

راهبرد حقوقی سیاسی جمهوری اسلامی ایران

در اینجا می‌توان فرآیند و محورهای مهم دیدگاه جمهوری اسلامی ایران را به شکل زیر عنوان کرد: ۱. قراردادهای معتبر ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ فی مابین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سابق، چگونگی بهره‌برداری ایران و شوروی از دریای خزر را مشخص می‌نماید. ۲. تا تعیین رژیم حقوقی جامعی برای دریای خزر، قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ به قوت خود باقی است. با این نظر دولت‌های روسیه و ترکمنستان نیز موافق هستند (نوبخت، ۱۳۸۷: ۱۰۲). ۳. با توجه به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پیدایش دولت‌های ساحلی جدید و ملزم بودن این دولت‌ها به معاهدات شوروی که طبق اعلامیه ۱۲ دسامبر ۱۹۹۲ آلماتی صورت گرفته است، قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ برای کلیه دول ساحلی خزر معتبر خواهد بود. ۴. هر قاعده جدیدی در خصوص دریای خزر باید با توافق هر پنج دولت ساحلی آن باشد. با این نظر نیز هر پنج کشور ساحلی در اجلاس وزیران ۱۲ نوامبر ۱۹۹۶ در عشق‌آباد موافقت نمودند. این اصل مورد قبول روسیه و ترکمنستان است. ۵. ایران با هرگونه اقدامات یک جانبه و چند جانبه قبل از دستیابی به رژیم حقوقی مورد توافق دول ساحلی مخالف است و اعتقاد دارد دولت‌هایی که به صورت یک جانبه یا چند جانبه از دریای خزر بهره‌برداری می‌کنند، در برابر خساراتی که ایجاد می‌شود، مسئول هستند و فعالیت آن‌ها غیرقانونی خواهد بود. از این رو اعتراض خود را در خصوص تعیین خط ساحلی روسیه و قزاقستان اعلام نمود (UN Document A/57/913). ۶. روسای جمهوری اسلامی ایران و ترکمنستان در اژوئیة ۱۹۹۸ در یک بیانیه مشترک پیشنهاد نمودند برای رژیم حقوقی مورد توافق همه دول ساحلی می‌توان یک محدوده اختصاصی برای تولید از کشورهای ساحلی مشخص کرد و در بخش باقیمانده حاکمیت مشترک قائل شد. در هر صورت ایران به سهمیه ۲۰ درصدی برای هریک از کشورهای ساحلی تأکید می‌نماید. ۷. ایران همان‌طور که در اعلامیه سران کشورهای ساحلی دریای

خزر تصریح شده، هرگونه بهره‌برداری از منابع طبیعی از جمله بهره‌برداری از منابع زنده دریای خزر و منابع معدنی بستر و زیر بستر دریا آن به‌ویژه میدان‌ها نفت و گاز، کشتیرانی و سایر مسائل مربوط به فعالیت در دریای خزر را صرفاً در چارچوب رژیم حقوقی جامع دریای خزر، که با اتفاق آرای پنج کشور ساحلی به تصویب می‌رسد معتبر می‌داند. ۸ بر اساس کلیه اسناد امضاء شده بین روسیه و ایران، تاکنون در دریای خزر هیچ‌گونه مرزی ترسیم نشده و هیچ کشوری از جمله روسیه سندی ندارد که بر اساس آن خزر تقسیم شده باشد (محمدزاده، ۱۳۸۷: ۳۶). ۹. جمهوری اسلامی ایران با هرگونه آلودگی و تخریب محیط‌زیست دریای خزر مخالف بوده و پای بندی همه کشورهای ساحلی خزر را به کنوانسیون حفاظت از محیط‌زیست دریای خزر (کنوانسیون تهران) خواستار است (Mousavi, 2009: 42). ۱۰. مسائله دریای خزر اعم از شمال و جنوب به هم وابسته است و هرگونه رویداد در شمال بر وضعیت جنوب تأثیرگذار خواهد بود. برعکس، مناسب نیست با دست یافتن به تقسیمات جغرافیایی، اتفاق آراء را خدشه‌دار ساخت. به همین دلیل جمهوری اسلامی ایران، توافق‌های شمال را تمام شده و معتبر تلقی نمی‌کند. ۱۱. جمهوری اسلامی ایران خواهان آن است که برای تقسیم بستر و زیر بستر از الگوها و موارد مهم تحدید حدود در دنیا بهره‌برداری شود. نمونه مشابه دریای خزر که مورد توجه حقوق‌دانان قرار گرفته و موجب صدور رأی دیوان بین‌المللی دادگستری شده است، دریای شمال است. از این رو ایران برای تحدید حدود دریای خزر از این نمونه، که نقاط اشتراک فراوانی با دریای خزر دارد، بهره برده است. در این زمینه، دیوان بین‌المللی دادگستری، آرائی صادر کرده که طبق آن بر مواردی مانند غیر الزامی بودن استفاده از خط میانی و عدم شناسایی آن به‌عنوان یک قاعده حقوقی، ضرورت توجه به شرایط ویژه و لزوم نیل به نتیجه منصفانه تأکید شده است. ۱۲. عدم حضور نیروهای خارجی در دریای خزر در اکثر قراردادهای منعقد بین ایران و شوروی به‌صراحت ذکر شده است. در این قراردادها به‌صراحت ذکر شده است که در دریای خزر به‌استثناء دو کشور ایران و شوروی، هیچ کشور دیگری حق حضور نظامی، کشتیرانی و دیگر بهره‌برداری‌ها را ندارد. در اجلاس سران کشورهای ساحلی در ۲۴ مهرماه ۱۳۸۶ تهران، این امر مورد امضای رؤسای جمهور کشورها قرار گرفت (واعظی، ۱۳۸۷: ۳۰۰). بنابراین از ابتدای فروپاشی شوروی تاکنون، نظرات ایران در مورد مرزهای آبی دریای خزر به‌صورت زیر خلاصه می‌شود: از ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۷ مقدم شمردن اصل شراکت و اعتقاد به رژیم مشاع؛ از ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۰ مقدم شمردن اصل تقسیم، اما بر اساس

۲۰ درصد برای همه؛ از ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۸ بازگشت رژیم مشارکت به دلیل عدم تمکین دیگر کشورها به اصل تساوی تقسیم؛ در سال ۲۰۱۰ تمایلاتی بر تقسیمات خط منصف بر اساس امتداد خط مرزی، به گونه‌ای که پیشرفتگی به سمت مرکز دریا باشد، مطرح شد.

اهداف حقوقی سیاسی سیاست خارجی ایران در خزر

با توجه به موارد گفته شده می‌توان اهداف ایران در مورد رژیم حقوقی دریای خزر را این‌گونه برشمرد:

۱. بهره‌برداری یکسان و عادلانه از منابع دریای خزر از سوی هر پنج کشور کرانه‌ای؛
۲. پیگیری سیاست همگرایی و جلوگیری از کشمکش و واگرایی در منطقه به منظور توسعه اقتصادی-فرهنگی کشورهای کرانه‌ای؛
۳. جلوگیری از ورود بیگانگان به ویژه آمریکا به دریای خزر در سایه اصل گذر بی‌زیان و جلوگیری از گسترش ناتو به سرزمین‌های شمال ایران و اعلام دریای خزر به عنوان حیاط‌خلوت هر پنج کشور کرانه‌ای، با خروج ناوهای جنگی روسیه و آذربایجان از دریای خزر؛
۴. جلوگیری از تخریب محیط‌زیست دریای خزر و آلودگی آن و دست زدن به اقدامات لازم برای بازگرداندن حیات طبیعی و جانداران رو به نابودی به دریای خزر؛
۵. جلوگیری از دور شدن آذربایجان از همگرایی منطقه‌ای و بروز مناقشه در منطقه خزر؛
۶. داشتن ارتباط دریایی و همسایگانی با کشورهای قزاقستان و روسیه (صراف یزدی، ۱۳۸۵: ۵۵)؛
۷. جلب نظر ترکمنستان و قزاقستان و آذربایجان در زمینه بهره‌گیری آن‌ها از امکانات ایران (راه‌آهن، جاده و خطوط لوله نفت و گاز) و جلوگیری از کشیده شدن لوله انتقال نفت از بستر دریای خزر، با توجه به زیان‌های زیست‌محیطی آن؛
۸. جلوگیری از هرگونه اقدام و بهره‌برداری یک‌جانبه تا برقراری یک رژیم حقوقی در دریای خزر (سراقی، ۱۳۹۴).

به نظر بهترین راه برای حل اختلافات، ایجاد یک رژیم حقوقی جدید مبتنی بر اتفاق آراء کلیه کشورهای ساحلی برای دریای خزر است. این طرح ابتدا توسط جمهوری اسلامی ایران باهدف جلوگیری از هرج‌ومرج در منطقه خزر عنوان شد. کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر که در تاریخ ۲۱ مرداد ۱۳۹۷ در شهر آکتائو در قزاقستان توسط روسای جمهور کشورهای ساحلی خزر امضا شد، سنگ بنایی برای شکل‌گیری و توسعه‌ی این رژیم حقوقی است. این رژیم حقوقی شامل توافقاتی است که پیش‌تر در اسناد مختلف به آن پرداخته شده است. این اسناد شامل

موافقت‌نامه‌های حمل و نقل و ترانزیت، تجاری و اقتصادی، مبارزه با تروریسم، مبارزه با جرائم سازمان‌یافته، تعامل و همکاری‌های مرزبانی و پیشگیری از درگیری‌های نظامی خواهند بود. مهم‌ترین نکات فراوان در کنوانسیون جدید آن است که در این کنوانسیون تصریح شده که همه مسائل حقوقی دریای خزر تنها با اتفاق نظر پنج کشور عملی و اجرایی بوده که این نکته بسیار مهم و اساسی است و کاملاً رژیم حقوقی این دریا را از کنوانسیون دریاهای جدا می‌کند. همچنین این کنوانسیون، رفت و آمد کشتی‌های نظامی خارجی را در این دریا کاملاً ممنوع می‌کند. این موضوع اهمیت بسیاری از لحاظ امنیت ملی کشورهای حاشیه خزر دارد. همچنین در کنوانسیون ذکر شده دریای سرزمینی مشخص و مناطق انحصاری ماهیگیری و رفت و آمد کشتی‌ها تعیین می‌شوند. اما دو نکته‌ی تعیین خطوط مبدأ و تحدید بستر و زیر بستر دریای خزر هنوز نامشخص مانده است. متن کنوانسیون در ماده یک عنوان می‌دارد چنانچه شکل ساحل یک کشور ساحلی، آن کشور را در تعیین آب‌های داخلی‌اش آشکارا در وضعیت نامساعدی قرار دهد؛ این وضعیت هنگام اعمال روش فوق [روش تعیین خطوط مبدأ مستقیم که بعداً طی موافقت‌نامه‌ای معین می‌گردد] مدنظر قرار خواهد گرفت تا رضایت تمامی طرف‌ها جلب گردد. این مسئله مستقیماً ناظر به وضعیت ساحل ایران در دریای خزر است. ماده ۷ کنوانسیون ۱۹۸۲ میلادی در خصوص حقوق دریاهای سلسله ترتیباتی درباره چگونگی ترسیم خطوط مبدأ مشخص کرده است اما ایران در ترسیم خطوط مبدأ مستقیم دریای خزر از قواعد جاری و مرسوم تبعیت نخواهد کرد بلکه از روشی استفاده خواهد شد که خاص وضعیت ساحل ایران باشد. در دریای خزر برخی دولت‌ها مانند روسیه و قزاقستان به صورت دوجانبه حدود بستر دریای خزر را مشخص کرده‌اند و جمهوری اسلامی ایران نیز این کار را با کشورهای همسایه انجام داده است. در خصوص رژیم بهره‌برداری از منابع بستر و زیر بستر می‌توان نظامی مشابه با نظام حاکم بر منطقه اعماق دریاهای طبق کنوانسیون بین‌الملل دریاهای ۱۹۸۲ پیشنهاد داد. به این معنی که کشورهای ساحلی با تشکیل یک نهاد بین‌المللی مدیریت و نظارت بر بهره‌برداری را به آن تفویض نمایند تا از طریق عقد قرارداد با شرکت‌های بهره‌بردار متعلق به کشورهای ساحلی موضوع بهره‌برداری از بستر و زیر بستر دریای خزر را کنترل نموده و در نهایت سود حاصل از این کار بین کشورهای ساحلی با نسبت‌های مورد توافق تقسیم گردد (مشهدی، ۱۳۹۷: ۷۶).

منابع بستر و زیر بستر دریای خزر

بستر دریا، تا به حال چهار اجلاس سران دولت‌های ساحلی خزر برگزار شده است که در این اجلاس در مورد بستر دریا نیز مباحثی صورت گرفته و حتی توافقاتی نیز انجام شده است. پیش از اجلاس چهارم سران که مهرماه پارسال (۱۳۹۳) در آستارا خان روسیه برگزار شد، سه نشست دیگر در سال ۱۳۸۱ (عشق‌آباد)، ۱۳۸۶ (تهران) و ۱۳۸۹ (باکو) برگزار شده است. در این میان به‌غیر از اجلاس عشق‌آباد که به دلیل عمق اختلافات منجر به صدور بیانیه پایانی نشد، در اجلاس‌های بعدی علاوه بر صدور بیانیه مشترک، توافقاتی در مسائل زیست‌محیطی، شیلات، کشتیرانی و ممنوعیت صید پنج‌ساله ماهیان خاویاری به دست آمد و بر استفاده از خزر برای اهداف صلح‌آمیز، اتفاق آرای کشورهای ساحلی در تعیین رژیم حقوقی، عدم استفاده از نیروهای مسلح کشورهای ساحلی علیه یکدیگر و ادامه مذاکرات تأکید شد. (سراقی، ۱۳۹۴) مهر سال ۱۳۸۶ بود که دومین اجلاس سران در تهران برگزار شد. در این اجلاس نیز به بحث منابع بستر دریا پرداخته شد و حتی کنوانسیون محیط‌زیست تهران به تصویب رسید. در توافقات جامع کنوانسیون محیط‌زیست تهران، حفاظت از محیط‌زیست خزر، کشتیرانی و شیلات از جمله مسائل مهمی بودند که مورد توافق قرار گرفته بودند (Mousavi, 2008-09: 36).

زیر بستر دریا (ذخایر نفت و گاز). در شرایط کنونی و حداقل تا دو دهه دیگر، موتور محرکه اقتصاد صنعتی غرب از نفت ارتزاق خواهد کرد. به عبارت دیگر نفت و فرآورده‌های نفتی آن، امروزه بیش از ۶۵ درصد احتیاجات دنیای صنعتی را تأمین می‌کند (میرترابی، ۱۳۸۴: ۱۶). کشور آذربایجان نیز به‌عنوان زادگاه نفت خزر با استخراج تجاری (که شروع آن در نیمه دوم قرن ۱۹ است) در نظر گرفته می‌شود. تا سال‌های ۱۹۰۰ آذربایجان به‌عنوان بزرگ‌ترین منطقه تولیدکننده نفت در جهان محسوب می‌شد و اولین چاه نفت داخل دریا، در آذربایجان در سال ۱۹۲۴ میلادی از یک سکوی چوبی نزدیک باکو حفر شد (Effimoff, 2000: 157). فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ میلادی و اعلام استقلال جمهوری‌های ۱۵ گانه، با چرخش در استراتژی‌های بزرگ جهانی همراه بود. مطرح شدن استراتژی جدید ژئواکونومیک در مقابل استراتژی‌های نظامی از یک طرف و از طرف دیگر آغاز کاوش برای نفت از سوی کشورهای حوزه خزر و اعلام ارقام بسیار خوش‌بینانه و امیدوارکننده از ذخایر و منابع نفت و گاز، چرخش نگاه‌ها به سمت منطقه خزر را

به دنبال داشت (اکبریان، ۱۳۸۲: ۱۲۴). و باعث شد که برخی از کارشناسان، مؤسسات مراکز مربوط به معاملات انرژی، میزان ذخایر حوزه خزر را قابل مقایسه با منطقه مجاور آن، یعنی خلیج فارس بدانند. ر نهایت جذابیت چشم انداز بازدهی های فراوان در منطقه بر تحقیقات یا کاوش ها، باعث سرازیر شدن صدها میلیون دلار، از طریق شرکت های نفتی بین المللی عمده سراسر جهان به منطقه و عمدتاً به قزاقستان و آذربایجان شد (Bahgat, 2007:167). در نتیجه کشف ذخایر جدید نفت و گاز در حوزه خزر موجب توجه قدرت ها و شرکت های بزرگ نفتی به این منطقه شد و برآوردهای مختلف در ارتباط با میزان ذخایر آن صورت گرفت (زون، ۱۳۸۵: ۲۱). در این شرایط بود که جفری کمپ، ژئوپولیسین معروف آمریکایی بر اساس یکی از تخمین ها، میزان ذخایر نفت خام این حوزه را تا ۲۰۰ میلیارد بشکه و ذخایر گاز طبیعی آن را تا ۲۷۹ تریلیون فوت مکعب عنوان کرد و با ابداع اصطلاح "بیضی استراتژیک انرژی"، یعنی مجموعه سرزمین های دربرگیرنده خلیج فارس و دریای خزر (دو منطقه ای که سرزمین های ایرانی را در میان خود دارند) (احمدی و پارسایی، ۱۳۸۵: ۲۹۲).

ذخایر و منابع انرژی حوزه خزر. برای منطقه خزر ارزیابی های مختلفی درباره ذخایر اثبات شده و احتمالی وجود دارد، امروزه این مقدار از ۷۹ تا ۲۵۰ میلیون بشکه است (۲/۳-۳۴/۱ میلیارد تن).^۱ مؤسسه و دمکنزی^۲ ذخایر نفتی دریایی و کرانه ای خزر را حدود ۲۸ میلیارد بشکه و ذخایر حوزه نفتی دریایی خزر را حداکثر ۶۵ میلیارد بشکه برآورد می کند. پر سر و صداترین ادعا درباره خزر ناشی از گزارشی است که وزارت خارجه آمریکا در ۱۹۹۵ میلادی با استناد به آمار A اعلام کرد. بنابر آن گزارش، حوزه دریای خزر دارای ۲۰۰ میلیارد بشکه ذخیره نفتی بود (احمدی و میررضوی، ۱۳۸۳). مؤسسه بین المللی انرژی نیز در گزارش "نفت و گاز خزر: پتانسیل آسیای مرکزی و ماوراء قفقاز" مورخ اول ژوئن ۱۹۹۸، میزان ذخایر اثبات شده منطقه را بین ۱۵ تا ۴۰ میلیارد بشکه اعلام کرده بود (فرزانگان، ۱۳۸۵: ۵۵). منابع انرژی بسیار کم، همچنین مؤسسه اطلاعات انرژی آمریکا در زمینه تولید نفت خام حوزه دریای خزر هم اطلاعاتی منتشر کرده است که توجه به آن بی فایده نخواهد بود:

¹ Geoffery kemp

^۲ هر تن معادل ۷/۴۹ بشکه نفت می باشد.

³ Wood maclenzie

تولید نفت خام حوزه دریای خزر (هزار بشکه در روز)، ۲۰۱۸

کشور	داخل دریا	ساحل دریا	کل تولید خزر	کل تولید کشور	سهم خزر نسبت به تولید کشور
آذربایجان	۸۹۰	۳۲	۹۲۲	۹۲۲	٪۱۰۰
ایران	۰	۰	۰	۳,۳۳۷	٪۰
قزاقستان	۳	۱,۳۸۴	۱,۳۸۴	۱,۵۱۵	٪۹۲
روسیه	۶	۱۱۴	۱۲۰	۹,۹۲۲	٪۱
ترکمنستان	۴۶	۱۷۰	۲۱۶	۲۱۶	٪۱۰۰
ازبکستان	۰	(s)	(s)	۶۶	٪۱>
کل	۹۴۵	۱,۷۰۰	۲,۶۴۵	۱۶,۰۰۷	٪۱۷

Source: U.S. Energy Information Administration, IHS EDIN, Eastern Bloc Energy, Rigzone, Rystad Energy 2018

تولید ناخالص گاز طبیعی حوزه دریای خزر، ۲۰۱۸، میلیون مترمکعب در هر سال

کشور	داخل دریا	ساحل دریا	کل تولید خزر	کل تولید کشور	سهم خزر نسبت به تولید کشور
آذربایجان	۵۶۲	۱۸۳	۷۴۵	۷۴۵	٪۱۰۰
ایران	۰	۰	۰	۷,۹۱۵	٪۰
قزاقستان	(s)	۱,۰۲۵	۱,۰۲۵	۱,۳۹۰	٪۷۴
روسیه	۱۷	۴۶۸	۴۸۵	۲۳,۳۸۶	٪۲
ترکمنستان	۱	۲۸۳	۲۸۴	۲,۳۳۸	٪۱۲
ازبکستان	۰	۱۰	۱۰	۲,۲۲۶	٪۱>
کل	۵۸۰	۱,۹۶۹	۲,۵۴۹	۳۸,۳۰۰	٪۷

Source: U.S. Energy Information Administration, IHS EDIN, Eastern Bloc Energy, Rigzone, Rystad Energy 2018

راهبرد حقوق سیاسی کشورهای مرزی دریای خزر از منابع و ذخایر انرژی

از نظر توزیع ذخایر، هردو کشور ایران و روسیه دارای منابع عظیم نفت و گاز هستند. اما ذخایر اصلی آن‌ها در خارج از حوزه خزر متمرکز است. در مورد ایران، در حال حاضر به دلیل هزینه پایین‌تر اکتشاف تولید در حوزه‌های جنوبی، در حوزه دریای خزر بهره‌برداری فعالاً صورت نمی‌گیرد (اگرچه خبرهایی از اکتشاف منابع نسبتاً خوب نفت و گاز در منطقه سردار جنگل در دریای خزر از طرف مسئولین کشورمان به گوش می‌رسد، ولی هنوز مقدار آن به صورت تخمینی

بیان شده و اطلاعات دقیقی آن در دسترس نیست). در مورد روسیه نیز، شرکت لوک اویل در سال ۱۳۸۳ میزان ذخایر نفت و گاز روسیه در حوزه خزر را معادل ۵/۴ میلیون تن اعلام کرد (ابراهیمی، ۱۳۸۴: ۸۰-۸۷). اما گذشته از ایران و روسیه، حوزه خزر برای کشورهای دیگر ساحلی یعنی آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان از نظر منابع نفت و گاز اهمیت حیاتی دارد، چراکه پس از فروپاشی شوروی، اقتصاد شکننده و آسیب‌پذیر این کشورها، وابستگی زیادی به درآمدهای حاصل از فروش تولیدات انرژی پیدا کرده است. به همین دلیل توجه ویژه‌ای به امر اکتشاف و افزایش ذخایر هیدروکربنی در این کشورها معطوف شده است.^۱ این منطقه با دارا بودن حدود ۳/۵ درصد از منابع نفت و ۶ درصد ذخایر گاز جهان، جایگزین منابع در حال اتمام مثل نفت شمال شود پیش‌بینی می‌شود (دامن‌پاک، ۱۳۸۷: ۷۵). امروز به دلیل مشکلات و چالش‌های سیاسی و تجاری و ذخایر اثبات‌شده محدود و عدم موفقیت زیاد در اثبات حوزه‌های نفتی جدید، منطقه با تعطیلی و انحلال کنسرسیوم‌های متعددی مواجه شده است. در واقع پس از یک پیشرفت سریع در سال‌های ۹۷-۱۹۹۲، هم‌اکنون سرمایه‌گذاری خارجی در جمهوری‌های حوزه خزر رو به کاهش نهاده و بعضاً متوقف شده است.^۲

راهبرد حقوق سیاسی کشورهای مرزی خزر در خطوط انتقال انرژی

مسیر شمالی. مسیر نفت و گاز قزاقستان و آذربایجان را از طریق دریای سیاه منتقل می‌کند از طرف روسیه حمایت می‌شود. خط لوله این مسیر آتی رو-سامارا به طول ۶۹۵ کیلومتر است که از بندر آتی رو در قزاقستان شروع و به سامارا در روسیه می‌رود و از طریق خطوط داخلی روسیه به کشورهای روسیه سفید، لهستان و مجارستان می‌رسد (جلالی، ۱۳۸۴: ۲۲۰). این مسیر خود به دو مسیر دیگر تقسیم می‌شود:

الف) مسیر باکو - نوروسیسک: این مسیر از بندر باکو آغاز می‌شود و پس از عبور از جمهوری داغستان روسیه و چچن به بندر نوروسیسک روسیه در سواحل دریای سیاه می‌رسد. طول این خط لوله ۱۴۱۱ کیلومتر است که ۱۵۳ کیلومتر آن از چچن عبور می‌کند (ادیب آفر،

¹ U.S Energy Information Administration

² World Bank Report, 2005: 7-6

³ Adebafar

۲۰۰۵: ۸۴) ب) مسیر تنگیز - نوروسیسک: طول این مسیر حدود ۱۶۰۰ کیلومتر است که از میدان تنگیز در قزاقستان آغاز می‌شود. این مسیر روزانه می‌تواند حدود یک میلیون بشکه نفت را به بازارهای جهانی انتقال دهد. مشکلات ناامنی در چین، ترافیک تنگه‌ها و سلطه روس‌ها از معایب این مسیر نیز هست.

مسیر جنوبی (ایران - خلیج فارس). مسیر جنوبی ترانزیت حوزه خزر که از ایران می‌گذرد و از طرف ایران حمایت می‌شود، با توجه به سه عامل، امنیت، طول مسیر و هزینه سرمایه‌گذاری برای احداث خط لوله و خط ترانزیت، نسبت به مسیرهای دیگر یعنی مسیرهای شرقی، شمالی، جنوب شرقی و غربی جذاب‌تر و باصرفه‌تر است. این مسیر می‌تواند منابع انرژی دریای خزر و آسیای مرکزی و قفقاز را به بازارهای خلیج فارس و دریای عمان و از آنجا به بازارهای جهانی برساند. (سراقی، ۱۳۹۴: ۴۶).

مسیر شرقی. به‌طور کلی در این مورد وجود دارد که مسیر غرب به سمت اروپا جهت درستی برای صدور نفت و گاز دریای خزر باشد. از سوی دیگر صدور نفت به سمت شرق می‌تواند در خدمت بازارهای آسیا باشد. در اینجا انتظار می‌رود تقاضا برای نفت در ۱۰ تا ۱۵ سال آینده به ۱۰ میلیون بشکه در روز افزایش یابد. به‌ویژه مصرف نفت در چین افزایش چشمگیری خواهد داشت. اما تأمین تقاضا مستلزم احداث بزرگ‌ترین خط لوله جهان است. ملاحظات جغرافیایی، هر خط لوله‌ای را مجبور خواهد کرد به سمت شمال کوه‌های صعب‌العبور قرقیزستان و تاجیکستان برود و از میان صحرای وسیع کازاخ عبور کند که خود باعث می‌شود طول شرقی و هزینه احداث آن افزایش بیابد (سراقی، ۱۳۹۴: ۴۳).

مسیر جنوب شرقی. این مسیر از ترکمنستان آغاز می‌شود و پس از گذر از افغانستان، در خاک پاکستان ادامه می‌یابد تا به بندرهای آن کشور برسد. در سال ۱۹۹۷ ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و ازبکستان یادداشت تفاهمی در این زمینه امضاء کردند. اگر این خط، لوله‌گذاری شود، توان انتقال روزانه یک میلیون بشکه نفت را دارد. طول این خط لوله، ۱۶۷۳ کیلومتر خواهد بود و هزینه آن ۲/۵ میلیارد دلار برآورد شده است. این راه از نظر جغرافیایی اجرایی است، اما از نظر سیاسی، چون باید از خاک افغانستان بگذرد، با مشکلات مواجه است. از سوی دیگر، ناامنی کامل در بلوچستان، پاکستان و وجود باندهای قاچاق مواد مخدر، امنیت این خط لوله را به خطر خواهد انداخت (یزدانی، ملبوس باف، ۱۳۸۷: ۱۹۴).

گذرگاه انتقال انرژی "جاده ابریشم انرژی". نگاهی به مسیرهای انتقال انرژی حوزه دریای خزر نشان می‌دهد که، هم چنان مسیر شرقی (مسیر چین و ژاپن) به دلیل طولانی بودن و پرهزینه بودن، مسیری غیراقتصادی است و قابل ذکر است که طی سال‌های ۹۵-۱۹۹۳ از سوی شرکت ملی نفت چین، شرکت میتسویشی ژاپن و ترکمنستان، مطالعاتی برای احداث یک خط لوله به نام جاده ابریشم انرژی، برای انتقال گاز از حوزه‌های گازی ترکمنستان به ژاپن به طول ۷۰۰۰ کیلومتر انجام شد، ولی اجرای طرح به دلیل باصرفه نبودن گاز در مقایسه با بازار گاز مایع در ژاپن و کره جنوبی به اجرا درنیامد (ترکاشوند، ۱۳۹۰: ۵۵)

راهبرد حقوقی سیاسی ایران

تضمین امنیت ملی از مهم‌ترین شاخصه‌های یک حکومت پویا و مقتدر است که رجال سیاسی نظامی و امنیتی حاکمیت خود را متعهد به تأمین آن می‌دانند. بر همین اساس تدوین راهبرد امنیت ملی از راهبردی‌ترین اقدامات نرم‌افزاری در جهت تأمین امنیت ملی محسوب می‌شود. نگاه مدرن به امنیت نگاهی چند سویه است و طیفی از عوامل (فرصت ساز و تهدید آفرین) را شامل می‌شود که در زمینه‌های گوناگون فرصت ظهور و بروز پیدا می‌کنند. یکی از عوامل مهم در این زمینه عامل ژئوپلیتیک و موقعیت سرزمینی است. کشور ایران به علت قرار گرفتن در منطقه راهبردی حساس خاورمیانه از یک موقعیت ویژه‌ای برخوردار است. به طوری که نه تنها خود یک کانون ژئوپلیتیکی محسوب می‌شود بلکه با ۶ حوزه مهم ژئوپلیتیکی در ارتباط هست این حوزه‌ها با عنایت به وزن و موقعیت خود در تدوین راهبرد امنیت ملی ایران تأثیرگذار هستند (نوشادل و شعبانی، ۱۳۹۳: ۴۵)!

موقعیت جغرافیایی و استراتژیک ایران (به ویژه محور شرق) در منطقه، ظرفیت‌های گسترده‌ای برای ترانزیت کالا، ترانزیت سوخت و عبور خطوط لوله نفت و گاز آسیای مرکزی فراهم کرده است. زیربنای حمل و نقل داخلی و خطوط لوله ایران، اگرچه برای پاسخگویی وسیع به نیازهای گسترده جهانی و منطقه‌ای نیازمند اصلاح، بهسازی و تکمیل است، ولی در شرایط کنونی نیز نسبتاً توسعه یافته است. با توجه به مجموعه داشته‌ها، ایران این ظرفیت را دارد که حتی در شرایط موجود،

¹ <https://civilica.com>

به‌عنوان پلی اقتصاد جهانی، برای کشورهای محصور در خشکی به‌ویژه در آسیای مرکزی و قفقاز، نقشی محوری ایفا کند (هرزیگ، ۱۳۸۲: ۲۶۴). ایران تنها پل موجود میان خزر و خلیج فارس است. این در حالی است که در این فاصله میان دریای خزر و خلیج فارس که امروزه در کانون انرژی جهان قرار گرفته، بین هفتاد تا هشتاد درصد ذخایر نفت و گاز جهان قرار دارد. در این میان ایران استثنایی‌ترین موقعیت را دارد و درست در نقطه اتصال میان دو منطقه قرار گرفته و هیچ کشوری چنین وضعیتی را ندارد. بنابراین به‌صراحت می‌توان گفت، ایران قطب انرژی جهان است (حشمت زاده، ۱۳۸۳: ۲۱). دسترسی نداشتن کشورهای حوزه شمال به آب‌های آزاد و نیاز آن‌ها به قانون مواصلاتی یا دسترسی آسان برای واردات کالا و انتقال نفت و گاز به بازارهای جهانی، بیش‌ازپیش ایران را در مرکز نظم ژئوپلیتیک منطقه‌ای در حال ظهور قرار می‌دهد. مسیر ایران با در نظر گرفتن معیارهای اقتصادی، در زمره مناسب‌ترین مسیرهای موجود برای صدور نفت و گاز حوزه خزر به‌حساب می‌آید (مجتهدزاده، ۲۰۰۱: ۱۴). ایران در مورد انتقال انرژی در دو زمینه معاوضه نفت و خط لوله قزاقستان، ترکمنستان و ایران فعالیت می‌کند. معاوضه در سه مرحله طراحی شده است تا بتواند نفت کشورهای هم‌جوار را از طریق نفت‌کش به سواحل ایران در بندر تجهیز شده نکا منتقل و پس از عبور از خط لوله نکاری در پالایشگاه‌های شمال کشور (فعالاً تبریز و تهران) تصفیه کند و از سوی دیگر از جنوب کشور معادل مقدار توافق شده، نفت دریافتی در شمال را تحویل دهد (سراقی، ۱۳۹۴: ۴۷). در روش معاوضه، نیازی به رضایت طرف سوم نیست و چون ایران استفاده‌کننده نهایی نفت خام خواهد بود وابستگی متقابل بهترین ضمانت برای ادامه پروژه است. علاوه بر آن، هزینه‌های پایین‌تر برای تولیدکنندگان، حداکثر درآمد هر بشکه را تضمین می‌کند و ایران نیز می‌تواند هم در هزینه پایین‌تر انتقال نفت و هم در منافع اقتصادی مربوط به ایجاد زیربنای موردنیاز پروژه صرفه‌جویی کند (مستقیمی، ۱۳۸۴: ۸۸). ایران با توجه به جایگاه جغرافیایی خود، به‌عنوان یک گزینه مناسب انکارناپذیر انتقال نفت و گاز این منطقه به بازارهای مصرف مطرح است. این موضوع تا آنجا اهمیت دارد که بنیاد مطالعاتی هریتیج در آخرین تحلیل خود که به‌وسیله تحلیل‌گران برجسته آن اریل کوهن، جیمز فلیس و ویلیام چیرانو تنظیم شده است، به کارکرد ابزاری نفت برای ایران اشاره کرده است و مسیر انتقال انرژی از راه ایران را انکارپذیر خوانده است (پهلوانی، ۱۳۷۸: ۴۴۶).

¹ The Heritage Foundation

منع تهدید امنیت منطقه خزر از حضور نظامی

منطقه خزر جدا از اهمیت انتقال انرژی در مواردی چون: چالش‌های قومی، نفوذ غرب، دغدغه‌های زیست‌محیطی و... از اهمیت بالایی برخوردار است اما به علت وجود اختلافات حقوقی، سیاسی و امنیتی شاهد همکاری‌هایی کلان در این منطقه نیستیم. در کنار این عوامل بعضی موانع اساسی نیز وجود دارد که می‌توان با شناخت آن‌ها از ظرفیت موجود این حوزه استفاده کرد. در طول سال‌های پس از فروپاشی، روسیه و ایران همکاری‌های متعددی را با یکدیگر برقرار کردند زیرا هر دو کشور منافع مشترکی در زمینه‌های گوناگون به‌ویژه در حوزه دریای خزر داشتند. از جمله منافع مشترک دو طرف می‌توان به تأمین صلح و ثبات در منطقه و جلوگیری از نفوذ قدرت‌های فرا منطقه‌ای اشاره کرد. در این بین عواملی وضعیت روابط ایران و روسیه را تحت شعاع خودش قرار داد اما همچنان این مناسبات پابرجا مانده و حتی رو به گسترش نیز رفت. نظامی کردن منطقه خزر، می‌تواند مهم‌ترین تهدید سیاسی و نظامی علیه همه‌ی کشورهای ساحلی آن نیز باشد. ایده نظامی کردن دریای خزر موجب می‌گردد که دریای خزر در اختیار نیرویی قرار گیرد که از همه قوی‌تر باشد و موازنه قوا را از بین ببرد و این مسئله می‌تواند در آینده، اجرای رژیم حقوقی توافق شده خزر را نیز با اختلال مواجه نماید بعلاوه اینکه این نگرانی مشترک وجود دارد که وجود نیروهای نظامی منجر به رقابت‌های تسلیحاتی خواهد شد. سوق دادن دریای خزر به نظامی‌گری، موجب صرف هزینه‌های زیاد برای رقابت‌های تسلیحاتی خواهد گردید، لذا پیشنهاد منع حضور نظامی خارجی در دریای خزر می‌تواند به روند حل و فصل مسالمت‌آمیز رژیم حقوقی خزر و توفیق در اجرای آن، کمک نماید (جعفری‌ولدانی و حسینی، ۱۳۹۶: ۶۹-۹۷). در **دکترین نظامی روسیه** مبحث نظامی‌گری در دریای خزر به‌عنوان بخشی از اولویت‌های سیاست خارجی روسیه مورد توجه قرار گرفته است. پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تحلیل‌های کارشناسان امنیتی روسیه بر این نکته مبتنی بود که ایالات متحده به سمت دخالت در حوزه خزر نیز گرایش خواهد داشت و حضور فعالانه روسیه در این منطقه ضروری است. وجود جمعیت ۲۵ میلیونی روس زبان در جمهوری‌های تازه استقلال یافته یکی از عواملی است که بر راهبرد سلطه‌گری روسیه در منطقه می‌افزاید. در راهبرد سیاسی و ژئوپلیتیکی روسیه کشورهای تازه استقلال یافته خارج نزدیک نامیده می‌شوند و اطلاق این نام به این معنی است که این مناطق دارای اولویت‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی بالایی برای روسیه هستند. در حالی که راهبردهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران در تقابل با دیدگاه سلطه‌طلبان روسیه قرار دارد. از دیگر

نکات مهم این اختلافات می‌توان به ماهیت انقلاب اسلامی ایران اشاره کرد زیرا از بدو پیروزی انقلاب اسلامی فضایی بدبینانه میان مسکو و تهران حاکم بود. در میان نخبگان روسیه این فرض مطرح بود که ظهور حکومت‌های اسلامی می‌تواند موجب تحریک گروه‌های اسلام‌گرا به‌ویژه در داغستان روسیه شود. اگرچه در سال‌های اخیر این نگاه تا حدی تلطیف شده اما در جامعه چند فرهنگی روسیه که تحرکات قومی می‌تواند منجر به تهدید امنیت ملی این کشور شود، همچنان مورد توجه قرار دارد. انعطاف‌پذیری روسیه در مورد حضور ایالات متحده در منطقه نیز به اختلافات دامن زده است. از جمله موارد این انعطاف‌پذیری می‌توان به حضور ایالات متحده در جمهوری آذربایجان و همچنین شرکت‌های این کشور در منطقه برای احداث خطوط انتقال نفت و گاز اشاره کرد. دلیل اصلی این انعطاف، تغییر رویکرد مسکو به سمت واقع‌گرایی بوده است. دیدگاه واقع‌گرایانه‌ای بر مسکو حاکم بود که در همه حوزه‌ها توان رقابت با ایالات متحده را ندارند و باید امکانات و انرژی خود را صرف موضوعات مهم‌تری کنند (امیری، ۱۳۹۸: ۲۳).

-امنیت زیست‌محیطی:

ژئوپلیتیک زیست‌محیطی، گفتمانی از ژئوپلیتیک انتقادی است که به مطالعه تغییرات بوم‌شناسی و جغرافیای تهدیدات زیستی در قالب سیاست‌های امنیتی جهان صنعتی در تخریب محیط‌زیست و به‌طور کلی تأثیرات نظام جهانی بر محیط‌زیست، در قالب گفتمان‌های سیاسی می‌پردازد. در مطالعات انتقادی محیط‌زیست، حکومت‌ها و سازمان‌ها در استفاده نامطلوب از منابع تجدیدپذیر و تجدیدناپذیر زیستی بیشترین نقش را دارند. عواملی چند در حال حاضر دریای خزر به یکی از آلوده‌ترین اکوسیستم‌های آبی جهان بدل شده است به‌طور کلی آلودگی‌های خزر ناشی از منابع متعدد واقع در خشکی و دریاست که به تبع از این منابع، هرکدام از پنج کشور ساحلی به نحوی در آلودگی خزر سهیم‌اند. از حیث دلایل ژئوپلیتیکی نیز، به‌طور مشخص خلاً یک رژیم حقوقی پایدار (اصلی‌ترین عامل)، بسته بودن دریاچه (شکل کالبدی و فیزیکی دریاچه)، نگرش کالاگونه و مادی‌گرایان کشورهای ساحلی به منابع خزر و توسعه‌نیافتگی و وابستگی برخی کشورهای ساحلی به فناوری‌های غربی مهم‌ترین عوامل ژئوپلیتیکی مؤثر بر آلودگی خزر محسوب می‌شوند (زرقانی، ۱۳۹۷: ۱۴۹-۱۸۱).

نتیجه‌گیری

ایران در رژیم حقوقی جدید دریای خزر در ابتدا تأکید بیشتر بر روی استفاده مشترک و اصل

مشاع را دارد و سپس تقسیم عادلانه بر اساس سهم ۲۰ درصد را عنوان می‌کند. سیستم مشاع که بیشتر روس‌ها بر آن تأکید داشته و ایران و ترکمنستان از آن حمایت می‌کردند بیشتر در گذشته به دلیل استفاده از منابع آبی دریای خزر مطلوب به نظر می‌آمد اما در شرایط فعلی در استفاده از منابع بستر دریای خزر چندان علمی و منطقی به نظر نمی‌رسد زیرا نظارت و کنترل در اجرای طرح‌های مشترک در منابع بستر دریا و تأمین تساوی منافع کشورهای ساحلی بسیار مشکل خواهد بود. اگرچه در سیستم مشاع، روس‌ها به‌عنوان قدرت منطقه نفوذ و تسلط خود را همانند گذشته در دریا گسترش داده و دیگر دولت‌ها ممکن است مانند گذشته از حق طبیعی خود محروم می‌مانند؛ اما از طرف دیگر اصل تقسیم مطرح‌شده در دریای خزر به‌واسطه عدم رعایت اصل تساوی حقوق اعضا، شکل جغرافیایی دریای خزر و متفاوت بودن طول خطوط ساحلی دولت‌های مجاور با مسائلی مواجه است.

طرح تقسیم دریای خزر از سوی کشور جمهوری آذربایجان پیشنهادشده است و به دلیل تأمین منافع شرکت‌های نفتی سخت مورد حمایت شرکت‌های غربی است. به دلیل آن‌که این طرح بیشترین زیان را به ایران می‌رساند آمریکا نیز از آن پشتیبانی می‌کند آمریکایی‌ها برای دستیابی و تسلط بر انرژی منطقه خزر، گسترش ناتو به شرق، نظامی کردن دریای خزر و فشار بر ایران تصمیمات خود را از طریق آذربایجان در منطقه عملی می‌کنند.

بنابراین از منظر ژئواستراتژیک حوزه خزر به سبب سه عامل انرژی (نفت و گاز)، موقعیت استراتژیک (جایگاه امنیتی) و موقعیت ارتباطی و مواصلاتی، از کانون‌های اصلی کشمکش سیاسی، نظامی و اقتصادی خواهد بود. از این‌رو هرگونه تغییر و تحولی در این حوزه، مناطق پیرامونی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. همین مسئله کشورهای ساحلی و قدرت‌های فرامنطقه‌ای را تحریک کرده که در پی به‌دست آوردن حداکثر منافع ژئوپلیتیکی خود از این دریاچه باشند. در زمینه انتقال انرژی نیز باید گفت که مسیر جنوبی دریای خزر یعنی مسیر خزر-خلیج فارس که از ایران می‌گذرد، با توجه به سه عامل امنیت، طول مسیر و هزینه سرمایه‌گذاری برای احداث خط لوله و خط ترانزیت نسبت به مسیرهای دیگر یعنی مسیرهای شرقی، شمالی، جنوب شرقی و غربی جذاب‌تر و باصرفه‌تر است، اما متأسفانه در عمل کشور ما نتوانسته نقش خود را در این زمینه به‌خوبی ایفا کند. درنهایت نیز باید گفت که آنچه می‌تواند بی‌ثباتی ناشی از مداخله قدرت‌های بزرگ در منطقه را از بین ببرد و جمهوری اسلامی ایران را در دستیابی به منافع ملی و جایگاه خودیاری دهد، محدود کردن مداخله قدرت‌های بزرگ در منطقه و گرایش به همکاری‌های منطقه‌ای است. این همکاری‌ها ضمن آن‌که می‌تواند به تأمین منافع ملی جمهوری اسلامی ایران و همچنین

منافع جمعی دولت‌های منطقه کمک کند، با محدود کردن سیاست تک‌روی و رقابت‌آمیز کشورهای ساحلی، از تشدید اختلافات و منازعات بر اثر مداخله رقابت‌آمیز قدرت‌ها نیز جلوگیری می‌کند. پیشنهادها:

۱- تعیین محدوده‌ای به گستره ۴۰ تا ۴۵ مایل در درازای خط کرانه‌ای هر کشور به‌عنوان منطقه اقتصادی انحصاری آن کشور، آن‌گونه که مقررات بین‌المللی مربوط به دریاها تکلیف می‌کند؛ یعنی تقسیم دریا بر اساس ادامه مرزهای خشکی در دریا تا ژرفای ۴۰ یا ۴۵ مایل از کرانه‌ها.

۲- اعلام بدنه آب‌های باقی‌مانده در بخش میانی دریا به‌عنوان منطقه "بهره‌برداری مشاع" که پنج کشور کرانه‌ای در استفاده از آن به منظورهای بازرگانی دریایی، کشتی‌رانی و دیگر فعالیت‌های دریایی از حقوق مساوی برخوردار باشند. این منطقه میانی مشاع می‌تواند به هر یک از کشورهای کرانه‌ای امکان دهد تا با چهار کشور دیگر خزر همسایگی جغرافیایی داشته باشد.

۳- تقسیم کف این بخش میانی مشاع بر اساس ادامه مرزهای خشکی به‌سوی دریا آن‌گونه که در میانه دریا به نقطه یا خط مشترک رسند. چنین تقسیمی در حقیقت ادامه تقسیم مناطق اقتصادی انحصاری کشورها در ژرفای ۴۰ تا ۴۵ مایل است و منابع زیر کف دریا در بخش مشاع شده را میان کشورهای کرانه‌ای تقسیم می‌کند.

ایجاد یک منطقه مشاع در میانه دریا اهمیت فراوانی دارد، چون بخش مشاع شده میانی دریا به پنج کشور امکان می‌دهد که در همسایگی جغرافیایی هم باقی بمانند. در همسایگی هم ماندن پنج کشور دریای خزر از آن روی اهمیت دارد که اداره دریا از نظر حفظ محیط‌زیست، حفظ امنیت، سروسامان دادن به وضع کشتی‌رانی و شیلات، و نظارت بر بهره‌برداری دیگر ملل در این دریا، نیازمند همکاری‌های جمعی و مستقیم "همسایگان" در خزر است. از سوی دیگر، با توجه به عملی نبودن تقسیم دریا به پنج سهم مساوی، این تنها فرمولی است که می‌تواند بیست درصد دریا را نصیب ایران کند.

اگر راهبردهایی که در مقاله حاضر آمده است، در نشست پیش رو یعنی نشست آستانه از سوی گروه مذاکره‌کننده جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار گیرد، می‌تواند به حل و فصل بهتر اختلافات حقوقی پیرامون دریای خزر، حصول توافق ماندگار و البته تأمین منافع و امنیت جمهوری اسلامی ایران در این دریا کمک شایانی نماید.

فقدان یک توافق حقوقی میان پنج کشور ساحلی خزر اصلی‌ترین مسئله‌ی این حوضه آبی مشترک است و تا زمانی که رژیم حقوقی دریای خزر مشخص نگردد و سازوکاری بر اساس آن به‌منظور کنترل و نظارت در دریای خزر فراهم نگردد، ظرفیت تنش در این حوضه آبخیزی از میان

نخواهد رفت. هر یک از پنج کشور ساحلی خزر در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر بر راهبردهای ملی خود پافشاری می‌کنند و در مواردی همچون نظامی شدن دریای خزر، نحوه تقسیم آن و سهم بهره‌برداری از منابع انرژی آن با یکدیگر، اختلاف‌های جدی دارند.

منابع

- ابراهیمی، محمد (۱۳۸۴). استراتژی انرژی روسیه، مجموعه مقالات دوازدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- احمدی، بهزاد و میر رضوی، فیروزه (۱۳۸۳). راهنمای منطقه خزر و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- احمدی، سید عباس و پارسایی، اسماعیل (۱۳۸۵). جایگاه ایران در نظریه‌های ژئوپلیتیک، مجموعه مقالات دومین انجمن ژئوپلیتیک ایران، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- اسلامی، سعید؛ سلمان تبارسوته، محمد (۱۴۰۰). بازتاب انقلاب اسلامی ایران در آمریکای لاتین (مطالعه موردی: جمهوری بولیواری ونزوئلا). راهبرد سیاسی، ۵ (۱۹)، ۱۰۹-۱۲۸.
- اکبریان، رضا (۱۳۸۲). بررسی وضعیت ژئوپلیتیک ایران در زمینه اقتصاد نفت و گاز، پژوهش‌های اقتصادی، ۴ (۱۰ و ۱۱)، ۱۰۹-۱۳۰.
- اکرمی نیا، محمد (۱۴۰۱). ویژگی‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران دفاع مقدس. مطالعات دفاع مقدس، ۸ (۱)، ۳۴-۹.
- امیری، سروش (۱۳۹۸). جمهوری اسلامی ایران و جایگاه ژئوپلیتیکی-ژئواکونومیکی و انرژی حوزه خزر، اکتشاف و تولید نفت و گاز، ۱۶۷، ۶۵-۷۵.
- پهلوانی، عبدالکریم (۱۳۷۸). همکاری‌های بین‌المللی و توسعه بخش انرژی (نفت و گاز) جمهوری اسلامی ایران، بررسی تجربه روسیه، راهبرد، ۱۷ (۴۷)، ۴۴۳-۴۶۴.
- توسلی، مهدی؛ یزدانی زازرانی، محمدرضا (۱۴۰۱). تجزیه و تحلیل سیاست‌های قومی جمهوری اسلامی ایران در خصوص قوم کُرد و تاثیر آن بر گروهک پژاک. مطالعات دفاع مقدس، ۸ (۱)، ۱۹۳-۲۲۰.
- جعفری، علی اکبر و بهمنی، ناصر (۱۳۸۹). رویکرد دولت‌های ساحلی و رژیم حقوقی دریای خزر، مقالات علوم سیاسی، ۱۳ (۵۲)، ۱۴۵-۱۶۹.

- جلالی، محمدرضا (۱۳۸۴). ذخایر هیدروکربنی دریای خزر: خطوط لوله نفت و گاز، مجموعه مقالات دوازدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- حسن خانی، سعید (۱۴۰۰). ایران و محیط امنیتی تغییر یافته (الزامات و راهبردها). راهبرد سیاسی، (۱۹)۵، ۲۳-۶۲.
- حشمت زاده، محمداقبر (۱۳۸۳). آرزوهای داری، طعم کنسرسیوم، زمانه، ۳ (۳۰)، ۳-۲۱.
- دامن‌پاک جامی، مرتضی (۱۳۸۷). نقش منابع انرژی خزر در تأمین انرژی جهان و چالش‌های انتقال آن به بازارهای جهانی، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۱۴ (۶۲)، ۶۹-۱۰۲.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۵). تحویل نظریه‌های منازعه و همکاری در روابط بین‌الملل، حقوق و سیاست، ۵ (۸)، ۷۳-۱۱۷.
- دهکردی، ناهید (۱۳۸۰). رژیم حقوقی دریای خزر نمایی ژئوپلیتیک از مانعی در راه همکاری‌های منطقه‌ای، کانون وکلا، ۱۷۴، ۴۳-۶۶.
- زون، ایگور (۱۳۸۵). خزر توهمات و واقعیات (جلد اول)، ترجمه شمسی فولادی، تهران: موسسه تحقیقات آب مرکز مطالعات و تحقیقات دریای خزر.
- سراقی، محسن (۱۳۹۴). جایگاه ایران در موقعیت سیاسی اقتصادی حوزه خزر بعد از فروپاشی شوروی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج.
- سوری، حسین؛ رنجبر، قاسم؛ محمدی، محمدرضا (۱۴۰۱). تحلیل جایگاه قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در بازدارندگی دفاعی. مطالعات دفاع مقدس، ۸ (۲)، ۱۶۳-۱۸۳.
- شفیعی سیف‌آبادی، محسن (۱۴۰۰). تأثیرسنجی قرائت دینی بر خوانش متفاوت از جایگاه اجتماعی زنان در اندیشه گفتمان فقه‌ای و نواندیشان دینی پس از انقلاب اسلامی. جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲ (۱)، ۸۳-۱۱۰.
- شفیعی فر، محمد؛ صفیاریپور، علی (۱۴۰۰). جامعه‌شناسی سیاسی دفاع مقدس؛ تثبیت انقلاب اسلامی. جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲ (۱)، ۲۳-۴۴.
- صباحی، مجتبی؛ محمدی، داود؛ جعفری، احسان (۱۴۰۱). بررسی مبانی فکری راهبرد دفاعی از دیدگاه حضرت امام خامنه‌ای (مدظله العالی). مطالعات دفاع مقدس، ۸ (۱)، ۱۶۷-۱۹۱.

- عباس تبار مقری، رحمت(۱۴۰۲). چشم انداز انقلاب اسلامی در تحقق تمدن نوین اسلامی - ایرانی. جامعه شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲(۱)، ۷-۲۲.
- علی پورگرگی، محمود؛ سامری، نادیا(۱۴۰۰). دگردیسی قدرت سیاسی شیعیان عراق با تأثیرپذیری از انقلاب اسلامی ایران. جامعه شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲(۲)، ۱۰۳-۱۱۹.
- عنوانی، سید حامد؛ فخار نوغانی، وحیده؛ سید موسوی، سید حسین؛ حسینی شاهرودی، سید مرتضی(۱۴۰۰). واکاوی تأثیر ابداع «واژه سازی» و «نهاد سازی» در سبک زندگی سیاسی امام خمینی(ره). راهبرد سیاسی، ۵(۱۹)، ۶۳-۸۳.
- فرزانگان، محمدرضا(۱۳۸۵). جایگاه ایران در منابع انرژی دریای خزر، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.
- قبادزاده، ناصر(۱۳۸۳). خزر، رژیم حقوقی و مواضع کشورهای ساحلی و نقش آمریکا در منطقه در گفت وگو با کارشناسان(دکترکولایی، دکترمجتهد زاده، دکتر صفری، دکتر باوند و دکتر مولایی)، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
- کاظم پور اردبیلی، حسین(۱۳۷۷). رژیم حقوقی دریای خزر توسعه منابع و خطوط انرژی، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۵(۲۱)، ۴۵-۵۰.
- کریمی، حانیه؛ مدرس، محمد ولی؛ کریمی، غلامرضا(۱۴۰۰). سیاست های تهاجمی منطقه ای عربستان در قبال ایران از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۰. راهبرد سیاسی، ۵(۱۹)، ۱۶۱-۱۷۸.
- معصومی، ابراهیم؛ اسلامی، سعید؛ پولادی، کمال(۱۴۰۰). بررسی مقایسه ای جامعه شناسی اسلام سیاسی شیعی مبتنی بر امامت و رویکردهای انقلاب اسلامی و اسلام سیاسی نوسلفیه مبتنی بر خلافت با تاکید برداعش. جامعه شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲(۱)، ۱۵۹-۱۷۸.
- میرفخرایی، سید حسن(۱۳۸۳). رژیم حقوقی دریای خزر:از واگرایی تا هم گرایی، پژوهش حقوق و سیاست، ۶(۱۰)، ۱۷۹-۲۰۰.
- نظامی پور، قدیر(۱۴۰۱). هستی شناسی و معرفت شناسی سیاست خارجی ایران دوران دفاع مقدس. مطالعات دفاع مقدس، ۸(۱)، ۳۵-۵۹.
- نقدی پور، محمود(۱۴۰۰). مساله فلسطین از جنبش خلافت مسلمانان هند تا انقلاب اسلامی ایران. جامعه شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲(۱)، ۱۷۹-۱۹۸.
- Bahgat, gawdat, (2007), prospects for energy coopreation in the Caspian Sea
mmunist and post communist studies 40(2).

- Effimoff, igro, (2000), the oil and gas resource base of the caspian region, journal of petroleum science and engineering28 (159-157).
- Rittberger,v,ed.(2004), german foreign policy since unification manchester ,uk:manchester university press.
- Waltz, Kenneth (1979), theory of international politics, newyork: random house.